

فصلنامه کاغذی به سبک ایرانیان کارولینای شمالی

پیوند

PEYVAND

THE SEASONAL LETTER OF
THE IRANIAN CULTURAL SOCIETY OF NC

No. 88, Winter 2014



اعضای هیئت مدیره کانون بعد از سخنرانی دکتر میمندی در دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی- اکتبر ۲۰۱۳
از راست به چپ: بهروز محبی، موژان خرم، علی خرم، دکتر میمندی، کاظم یحیی پور، ماریا تونن، شهلا باقری، مجید روح افزا



Persian School students at the school Yalda Party.

دانش آموزان مدرسه فارسی در جشن یلدا که بوسیله مدرسه برگزار شد.

Farazeh Mohadjer, Persian School principal (standing) with Moujan and Ali Khorram, board members, at the school Yalda party.

فرازه مهاجر، مدیر مدرسه فارسی و موژان و علی خرم، اعضای هیئت مدیره کانون در جشن یلدا که بوسیله مدرسه فارسی برگزار شد.





Persian Festival

April 26, 2014

WWW.NCPersianFestival.com



توضیح عکسها از بالا و چپ:

زنده یاد مهندس امیر طالبی

عکس: آرش مودی

www.wildlifediscovery.ir

- پرنده در کویر

- گونه جدید پرنده شناسایی شده در کویر

توسط زنده یاد مهندس امیر طالبی

- گل زعفران، بیرجند، خراسان جنوبی

عکسها: زنده یاد امیر طالبی

www.amirtalebi.com



خسته ام از این کویر! خوشنویسی: مجید روح افزا. به یاد بود مهندس امیر طالبی گل کاوشگر حیات وحش و کویر ایران که در حادثه ای در کویر لوت در گذشت.

ICSNC Board of Directors

Kazem Yahyapour: President
Behrouz Mohebbi: Vice President
Moujan Khorram: Treasurer
Maria Thoenen: Secretary
Ali Khorram: Board member
Shahla Bagheri: Board member
Mehdi Emamian: Board member
Majid Roohafza: Board member
Shahla Adel : Board member

In This Issue:	Page
Kanoon News.....	2
Persian Festival poster.	3
In memory of Amir Talebi.....	4
Editor's letter and index	5
Damavand, the magnificent peak!.....	6
Poem, Mehdi Akhavan Sales.....	7
Reading, an essay by Dr. Meymandi.....	8
Reading, an essay by Dr. Meymandi in Farsi.....	9
Tahereh Ghorratolein.....	10
Poetry.....	11
Article by Iraj Shams.....	12
Bolbol Khoshnava, by Shahram Mazhari.....	14
Poetry: Dr. Bathaee.....	15
Satire.....	16
Nima Yushij.....	17
Story of Babakaram.....	18
Quotes.....	19
Kanoon News.....	21

Please notify ICSNC of any change in your mailing or email address:

icsnc@icsnc.org - Phone: 919-466-9903

شرح روی جلد: جبهه شمالی قله دماوند در رشته کوه البرز
عکس: هادی علوی، بیرجند، خراسان جنوبی

Cover: Mt. Damavand , Alborz Mountains, Iran
Photo: Hadi Alavi, Birjand, Southern Khorasan, Iran

نامه سردبیر

فعالیت های کانون در نیمه دوم سال ۲۰۱۳

در سال گذشته اعضای هیئت مدیره و همچنین اعضای کانون سال پر فعالیت و موافقی را با همکاری و کوشش همگی داشتند. به علت کمبود جا در این صفحه فقط برنامه های متنوع و فراوانی را که در نیمه دوم سال گذشته اجرا گردید، توضیح میدهیم.

در ماه سپتامبر مدرسه فارسی با تعداد زیادی دانش آموز باز گشایی شد. در هفته اول اکتبر کانون در فستیوال بین المللی شرکت نمود و دو جایزه مهم فستیوال، به انضمام جایزه بهترین غرفه را به خود اختصاص داد.

در تاریخ ۲۶ اکتبر سخنرانی آقای دکتر میمندی در دانشگاه ایا لتی کارولینای شمالی برگزار گردید. دو فصلنامه پیوند، ویژه تابستان و پاییز در این نیمه منتشر شد. در ماه نوامبر کنسرت بانو پریسا با همکاری کانون، مرکز هنری چپل هیل و دانشجویان دانشگاه دوک برگزار گردید. در این ماه در موزه ناشر برنامه معرفی فرهنگ ایران بوسیله کانون با نمایش خوشنویسی

و اجرای رقص و موسیقی ایرانی هم انجام گردید. در ۱۴ دسامبر برنامه شب یلدا بوسیله مدیر و معلمین مدرسه فارسی برگزار شد و در دوم ژانویه کانون برنامه هنری "هادی و صمد" را با شرکت هادی خرسندی و پرویز صیاد در دانشگاه دوک برگزار کرد.

اعضای هیئت مدیره کوشش زیادی برای همکاری گروه های مختلف بکار برده و در بعضی از جلسات هیئت مدیره از دانشجویان دانشگاه های این ناحیه و اعضای برنامه مطالعات ایران شناسی در دانشگاه چپل هیل دعوت به شرکت در جلسات هیئت مدیره نمودند.

در حال حاضر هیئت مدیره و اعضای کانون در تدارک برگزاری مراسم چهارشنبه سوری، عید نوروز، سیزده بدر و پرژن فستیوال در ماه های آینده می باشند.

Iranian Cultural Society of North Carolina

PO BOX 32217, Raleigh, NC 27622

www.ICSNC.org

Winter Issue of Peyvand, ICSNC Newsletter # 88

Editor: Shahla Bagheri, MD

Design Consultant: Majid Roohafza

Farsi Editor: Jamileh Pilaram

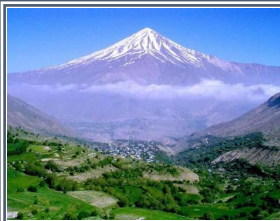
Please send your questions or comments to:

Bagherimd@gmail.com or mail your comments to:

ICSNC/Peyvand, PO BOX 32217, Raleigh, NC 27622

Disclaimer:

The views expressed are those of the public and, unless specifically stated, are not those of the ICSNC and Peyvand newsletter.



دماوند قله با شکوه البرز

در پیوند، ما همیشه فصلنامه را با شرح حال یک فرد برجسته شروع می کنیم. در این شماره تصمیم گرفتیم که بجای شرح حال یک فرد، راجع به قله دماوند بنویسیم. خاطره آن قله برف پوشیده در ذهن همه ما همیشه زنده می باشد و فصل زمستان زمان خوبی است برای یاد آوری خاطره آن کوه با عظمت چون هر چه را از دست بدهیم، خاطره پر ارزش آن " دیو سپید پای در بند" را هیچ کسی نمی تواند از ما بگیرد.

قله با عظمت دماوند، بلند ترین نقطه در خاور میانه و دومین قله مرتفع آتش فشان در آسیا، در ۷۰ کیلومتری دریای خزر قرار گرفته و زینت طبیعی شهر تهران است (۵۶۱۰ متر - ۱۸۴۰۶ فوت). همان طور که برج ایفل سمبل پاریس و واتیکان سمبل شهر رم می باشند، قله برف پوشیده دماوند مظهر با شکوه شهر تهران است.

آخرین باری که این قله آتش فشانی کرد ۷۳۰۰ سال پیش بود. از آن زمان تا کنون این قله فورانی نداشته ولی گاز و بخار گوگردی که هنوز از آن بلند می شود نشان دهنده فعال بودن این قله آتش فشانی است. دماوند در خط کمر بندی آتش فشان در رشته کوه البرز قرار گرفته و شامل یک مخروط جوان تری است که حدود ششصد هزار سال پیش تشکیل شده است. این مخروط در روی شالوده قدیمی تری که حدود ۱,۷۸ میلیون قدمت دارد، قرار گرفته است. آخرین توده گداخته آتشفشان (لاوا) که حدود ۷۳۰۰ سال پیش منفجر شد در دامنه غربی دهانه جریان پیدا کرده و اثراتش امروز در دامنه این کوه دیده میشود.

دماوند در اساطیر و افسانه های ایرانی معنی ویژه ای دارد. در شعر و ادبیات ایرانی این کوه مظهر مقاومت ایرانیان بر علیه استبداد و فرمانروایی بیگانگان می- باشد. در نوشته ها و افسانه های زردشتی، اژدهای سه سر در اینجا به زنجیر کشیده شده و تا آخر دنیا در آنجا محبوس خواهد بود. در روایت جدید تری از همان داستان، ضحاک هم بعد از شکست از کاوه و فریدون، در غاری در دماوند به زنجیر کشیده شد. شاهنامه که ناقل این داستان است، همچنین اعتقاد دارد که این قله قدرت سحر آمیز و جادویی دارد.

بیاورد ضحاک را چون نوند به کوه دماوند کردش به بند

نام این کوه در داستان آرش کمانگیر هم آمده است. دماوند نقطه ای است که آرش از آنجا تیرش را رها کرد و مرز ایران را با این روش تعیین نمود. شعر معروف محمد تقی بهار در مورد قله دماوند با این بیت زیبا شروع می شود.

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی، ای دماوند

دماوند چشمه های آب گرم فراوانی دارد که به عقیده مردم خواص طبی دارند (آب گرم لاریجان). این چشمه ها در دامنه و همچنین در پایه قله قرار دارند و وجود آنها نشان دهنده آن است که مواد مذاب آتش فشان در نزدیکی سطح زمین قرار دارند. چشمه های آب گرم، گاز و بخار آتش فشان و وجود گوگرد در نزدیکی قله ثابت کننده وجود مواد مذاب گرم یا موادی که در حال سرد شدن می باشند است. بنابر این دماوند هنوز قله فعال آتش فشانی به شمار می رود.

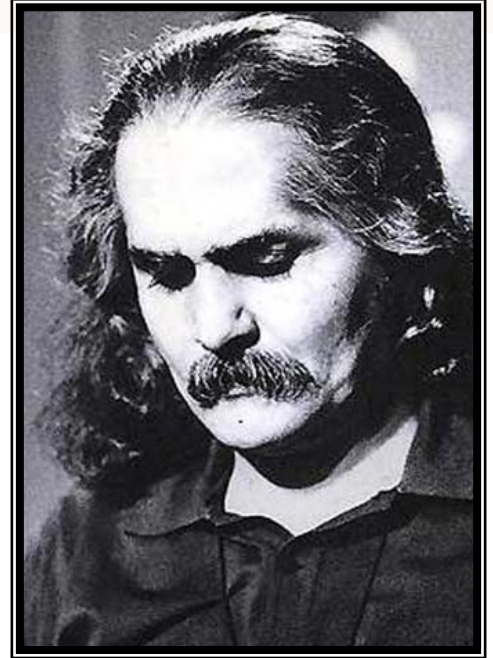
یکی از اصلی ترین پناهگاه های کوه نوردان برای صعود به قله در دهکده پلور، در سمت جنوبی این کوه می باشد. حدود ۱۶ مسیر صعود به قله وجود دارد و هر مسیر سختی مخصوص به خود را دارد. بعضی از این راه ها خیلی خطرناک هستند و احتیاج به "سنگ نوردی" دارند و استفاده از وسایل مخصوص کوه نوردی ضروری می باشد. راهی که بیشتر توسط کوه نوردان استفاده میشود "راه جنوبی" است. در وسط این راه پناهگاهی مرسوم به "بارگاه سوم" در ارتفاع ۴۲۲۲ متر (۱۳۸۵۱ فوت) وجود دارد. طولانی ترین مسیر "راه شمال شرقی" است و دو روز طول میکشد که از این راه به قله دماوند رسید. این مسیر از دهکده "ناندل" شروع میشود. کوه نوردانی که این راه را طی می کنند شب را در "تخت فریدون" می گذرانند (ارتفاع ۴۳۰۰ متر یا ۱۳۰۰۰ فوت). تخت فریدون یک پناه گاه دو طبقه است. مسیر "غربی" برای منظره غروب آفتابش معروف است. پناه گاه سیمرغ در این راه در ارتفاع ۴۲۰۰ متری یا ۱۳۵۰۰ فوتی، ساختمان دو طبقه ای است که به تازگی ساخته شده است. در ارتفاع ۵۱۰۰ متری دماوند آبشار یخی به بلندی ۱۲ متر وجود دارد که مرتفع ترین آبشار یخی در ایران و خاور میانه است.

رودخانه ها و دامنه های دماوند شهرت زیادی برای ماهی قزل آلا، بز وحشی و پرند های زیبای خوش نوا ی آن ناحیه و پرند های مهاجر که هر ساله به این باغ طبیعی زیبا مهاجرت می کنند دارند. پلنگ و خرس قهوه ای نیز در این ناحیه یافت می شود. پرند های زیبای از خانواده کبک در ارتفاعات بالا ی این کوه یافت میشود. عقاب طلایی، و لاشخور از پرندگان دیگری هستند که در این ناحیه زندگی می کنند. از گیاهانی که در این منطقه رشد می کنند می توان درخت پسته، درخت بید و زیتون را نام برد. سرو کوهی نیز در ارتفاعات بالا فراوان است. در دامنه های شمالی، به علت بالا بودن رطوبت درختان بلوط، فندق و چنار می رویند. لاله کوهی، گل های زیبای مختلف، شقایق و شاهی، مثالی هستند از گل هایی که در دامنه دماوند می رویند. مناظر طبیعی بسیار زیبای این ناحیه و شکوه وصف ناپذیر قله دماوند، کوه نوردان را پیوسته به آن جا باز می گرداند.

شهلا باقری



زمستان است



مهدی اخوان ثالث ۱۹۹۰-۱۹۲۸

سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت،
سر ها در گریبان است.

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را.

نگه جز پیش پا را دید، نتواند،

که ره تاریک و لغزان است.

وگر دست محبت سوی کس یازی،

به اکراه آورد دست از بغل بیرون؛

که سرما سخت سوزان است.

نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک.

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت.

نفس کین است، پس دیگر چه داری چشم

ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟

مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین!

هوا بس نا جوانمردانه سرد ست...آی..

دمت گرم و سرت خوش باد!

سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای!

منم من، میهمان هر شبست، لولی وش مغموم.

منم من، سنگ تپیا خورده رنجور.

منم من، دشنام پست آفرینش، نغمه ناجور.

نه از روم، نه از زنگم، همان بیرنگ بیرنگم.

بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم.

حریف! میزبان! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج میلرزد.

تگرگی نیست، مرگی نیست.

صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است

من امشب آمدستم وام بگذارم.

حسابت را کنار جام بگذارم.

چه میگوی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟

فریبت می دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست.

حریف! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است.

و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یا زنده،

به تابوت ستبر ظلمت نو توی مرگ اندود، پنهان است.

حریف! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است

سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت

هوا دلگیر، در ها بسته سرها در گریبان، دستها پنهان،

نفسها ابر، دلها خسته و غمگین،

درختان اسکلتهای بلور آجین،

زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه،

غبار آلوده مهر و ماه،

زمستان ست.



READING

It's One Addiction that *Should* be Encouraged in our Children

By: Assad Meymandi, MD, PhD, DLFAPA

There is an interesting story about two Middle Eastern academic rivals who lived during the 10th century. One was Abu Ali Sina (Avicenna) (980–1037), the famous Persian physician, polymath, bibliovore, and author of the textbook, *Cannons of Practice of Medicine*, which was taught in all European medical schools until the 1870s. Avicenna with his majestic intellect not sitting on a throne of ostentation but in the humble chair of a professor of Medicine in the world's oldest university, Al-Azhar of Egypt, (founded in 990 AD), prided himself as being “just a teacher”.

As an aside, the oldest universities in Europe were established in France and were progenitors of today's University of Paris, and University of Bologna in Italy. Other European universities such as the Sorbonne, Oxford and Cambridge were not established until 1200's. The other “brain” was Ibn al-Nadim (967–1020), an obscure bookseller who lived in Baghdad most of his life. The story goes that Nadim wrote a 1,000-page masterpiece entitled *Fihrist*, which means *catalog*. In *Fihrist*, Nadim listed, in one volume, all the books known to man, including those written by Homer, Virgil, pre-Socratic philosophers, Islamic thinkers, Christian theologians and philosophers, and others. His book was the first attempt to produce an encyclopedia of knowledge, and it is reported that Nadim himself read and memorized all the books he listed in *Fihrist*. Rumor of Nadim's intellectual feat reached Avicenna, who decided to visit Nadim. It is told that Avicenna took one look at *Fihrist* and, with his phenomenal speed-reading skills, devoured all 1,000 pages in just a few minutes. Avicenna, with his formidable photographic memory, then challenged Nadim to quiz him on the content. I guess this is a story that the speed-reading companies would love to recite.

There are many authentic references to Avicenna's gift of leafing through any book of any size and reciting the content of every page by heart, verbatim—just as there are of Mozart listening to a piece of music once, memorizing and then playing it on his harpsichord. People like Avicenna and Nadim lived and breathed books. They were not only bibliophiles, but true bibliovores, an ambition I covet and have nurtured all my life.

Fast forward about a 1,000 years. The Argentinean linguist, poet, and writer, with the same formidable brain power to read and memorize books, Jorge Luis Borges (1899–1986) wrote extensively about the “art and science” of reading. I recommend two books by Borges: *Ficciones* (1944) and *Aleph* (1949). In these books, he ably lays out the solid conceptual architecture of imagination and gives birth to the literary genre of magical realism. Borges asserted that an adult's inspiration to read books comes from the books he or she read in childhood and that childhood reading habits exert powerful, lifelong influence. Modern science offers compelling evidence that childhood reading highly influences the future of one's reading habits.

Psycholinguists and neurobiologists have used functional magnetic resonance imaging (fMRI) and positron emission tomography (PET), which demonstrate and measure the metabolic activities of the brain, and offer scientific evidence that reading from an early age helps one develop the association cortex in a more integrative and faster rate. That's not even taking into consideration an individual's intrinsic value and enjoyment of reading. Usually, I would say that addiction is not a desirable trait. But as a psychiatrist, I recommend addiction to three things: reading (becoming not only a bibliophile, but a bibliovore), opera, and classical music. The reason I recommend opera is that, along with theater and studies in history, it is a most cost-effective alternative to expensive and time-consuming psychoanalysis. Opera brings on stage the viewer's prototypical “self” in naked form. Opera provides one with a continuous source of self-analysis, giving the viewer and listener delicious opportunities for growth, redemption, love, and wisdom. The same is true when enjoying the theater by geniuses such as Shakespeare and studying history. Expose your children and grandchildren to opera, theatre, classical music, history, and other art forms as much as possible. But first, expose them to reading and books. This should take priority over all else and should begin at a very early age.

An aside for our devoted etymologists and onomastics: Jorge, pronounced in Spanish as *xorxe*, is believed to be a descendent of the Indo-European word *xerxes* (Khashayarsha), which literally means *majesty*. It is also the name of the Persian emperor, Xerxes (519–465 BC), who ruled after Cyrus the Great of the Persian (Achaemenid) Empire (576–530). (We remember Cyrus the Great as the person who gave freedom to the Jews during Babylonian captivity.) There are many references in the *Old Testament* to Cyrus. One example is in Isaiah 45, where Cyrus is called “Messiah.” The names George, Jorge, and Georgia are all derived from the majestic route of the Persian name, Xerxes. So all of you Georges and Georginas — enjoy your connection to Persia and to royalty!

کتاب خواندن، اعتیادی که باید در کودکان تشویق شود.

نوشته: دکتر اسد میمندی

ترجمه: دکتر شهلا باقری

داستان جالبی در مورد دو دانشمند هم‌دوره در خاور میانه، که در حدود قرن دهم زندگی می‌کردند، وجود دارد. یکی از این دانشمندان ابو علی سینا

(۱۰۳۷ - ۹۸۰ میلادی) پزشک، دانشمند، بحر العلوم، و نویسنده کتاب‌های پزشکی "قانون" و "شفا" می‌باشد. این کتاب‌ها تا قرن نوزدهم در دانشکده پزشکی دانشگاه‌های اروپایی تدریس می‌شدند. ابن سینا با این قدرت هوشی و نبوغ، روی تخت سلطنتی ننشسته بود بلکه به کرسی استاد پزشکی در یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های دنیا، دانشگاه الازهر مصر که در سال ۹۹۰ میلادی تاسیس شد، تکیه زده بود و خود را فقط به عنوان یک "معلم" می‌شناخت.

نکته جداگانه‌ای که باید توضیح داد این است که قدیمی‌ترین دانشگاه دنیا در فرانسه تاسیس شد که در ضمن نمونه‌ای شد برای دانشگاه پاریس و دانشگاه بولون در ایتالیا که امروزه از دانشگاه‌های مهم دنیا بشمار می‌روند. دانشگاه‌های مهم دیگر اروپایی نظیر سوربن، آکسفورد، و کمبریج در حدود سالهای ۱۲۰۰ (قرن سیزدهم) ایجاد شدند.

مغز بزرگ دیگر مورد بحث، ابن الندیم (۱۰۲۰ - ۹۶۷) کتاب فروش گمنامی بود که بیشتر عمرش را در بغداد زندگی کرد. داستان این جورروایت شده که ندیم یک شاهکار ۱۰۰۰ صفحه‌ای بنام "فهرست" نوشت. در این کتاب، ندیم در یک جلد نام تمام کتابهای شناخته شده در تاریخ انسانی را ثبت کرد که شامل نوشته‌های هومر، ویرجیل، فیلسوفهای قبل از دوره سقراط، اندیشمندان اسلامی، و دانشمندان و فیلسوف‌های مسیحی میشد. این کتاب اولین کوشش در ایجاد یک دایرةالمعارف دانش بود و روایت شده که ندیم نام تمام کتاب‌های ثبت شده در این هزار صفحه را حفظ کرده بود. شایعه نبوغ ندیم به گوش ابن سینا رسید و او تصمیم گرفت که ندیم را شخصا ملاقات کند. روایت شده که ابن سینا یک نگاه به کتاب "فهرست" انداخت و با سرعت خوانی و حافظه تصویری نبوغانه‌اش، هزار صفحه را در مدت کوتاهی به خاطرش سپرد و بعد از ندیم خواست که او را در مورد نامهای ثبت شده در آن کتاب امتحان کند.

داستانهای زیادی در مورد نبوغ ابو علی سینا وجود دارد که هر کتابی را که ورق میزد، مطالب آن را حفظ کرده و تکرار می‌کرد. ما از این داستان‌ها در مورد موتزارت شنیده ایم که فقط یک بار به یک قطعه موسیقی گوش میداد و بعد می‌توانست آن قطعه را از حفظ روی هارپسیکورد خود بنوازد. افرادی مثل ابن سینا و ندیم با کتاب و کتاب خوانی زندگی میکردند. کتاب خوانی هنری است که من در همه عمرم سعی کرده‌ام که در زندگی خود پرورش بدهم.

هزار سال بعد از زمان ابن سینا ما به دوره کنونی می‌رسیم. زبان‌شناس، شاعر و نویسنده معروف آرژانتینی، "خورخه لوییز بورخس" (۱۹۸۶ - ۱۸۹۹) با نبوغ همسانی با آن دو دانشمند در مورد کتاب خواندن و قدرت حافظه، در باره علم و هنر کتاب خواندن مطالب زیادی نوشته است. من دو کتاب نوشته خورخس را برای خواندن پیشنهاد میکنم: "فیکسیون" (۱۹۴۳) و "الف" (۱۹۴۹). در این دو کتاب او پایه قدرت پندار را هنرمندانه پی ریزی کرده و سبک ادبیات ریالیسم تخیلی را ایجاد می‌کند. خورخس می‌گوید که عادت کتاب خواندن در دوره بزرگسالی، از زمان بچگی شروع می‌شود و کتاب خواندن در دوره کودکی اثر مهمی در تمام

دوره زندگی هر شخصی می‌گذارد.

نورویولژیست‌ها و زبان‌شناسان روشهایی نظیر "اف ام آر آی" و "پت اسکن" را به کار برده‌اند که کاربرد متابولیک و سوخت مغزی را در انسانها نشان دهند. این روشها نشان داده که کتاب خواندن از دوره کودکی، در پیوستگی سلول‌های مغزی به نحو سریع‌تر و سازمان یافته، اثر مهمی دارد. این نکته حتی اثرات مفید لذت بردن فردی را در مورد خواندن در نظر نمی‌گیرد و فقط روی عمل خواندن تکیه می‌کند. معمولاً ما اعتقاد داریم که اعتیاد صفت و ویژگی خوبی نیست. ولی به عنوان یک روانپزشک، من اعتیاد به سه موضوع را توصیه می‌کنم: کتاب خواندن، اپرا و موسیقی کلاسیک. علت توصیه اپرا این است که همراه با هنر نمایش (تئاتر) و خواندن تاریخ، این سه شیوه بهترین جانشین برای روانکاو در شناخت فردی می‌باشند و ثمره ارزان‌تر و سریع‌تری در مقایسه با روانکاو، که انجام آن سالها طول میکشد، دارند. در اپرا، تماشاگران بطور ناخود آگاه در بازیگران، شاهد "آرک تایپ" یا مظهر فردی خودشان میشوند. تماشای اپرا و تئاتر برای یک بیننده فرصت خوبی برای رشد روانی، توانایی به بخشش، عشق، دانایی، فرزاندی و رستگاری او می‌باشد. من توصیه می‌کنم که فرزندان و نوه‌های خود را به هنرهای مختلف بخصوص اپرا، نمایش، و موسیقی کلاسیک آشنا کنید ولی در ابتدا، آنها را به کتاب خواندن تشویق نمایید. این "اعتیاد" را باید در سن‌های پایین ایجاد کرد.

در نکته جداگانه‌ای، برای زبان‌شناسان و نام‌شناسان که به دانستن ریشه لغات علاقه دارند، باید توضیح داد که خورخه (تلفظ اسپانیایی هورخه) از زبان هند و اروپایی سرچشمه گرفته و زبان‌شناسان معتقدند که ریشه آن خشیارمی باشد. خشیار به معنای بزرگ‌شان (علیحضرت) نام پادشاه هخامنشی (۴۶۵ - ۵۱۹ قبل از میلاد) در ایران کهن میباشد و سالها بعد از کورش کبیر

(۵۷۶ - ۵۳۰ قبل از میلاد) به سلطنت رسیده است. یکی از کارهای بزرگ کورش آزاد کردن کلیمی‌ها از اسارت در بابل بود. در کتاب تورات به کورش چندین بار اشاره شده و یک مثال آن در "اشعیا ۴۵" می‌مباید که کورش را به عنوان "مسیح" بنام برده است. بنابر این اسمهایی مانند جورج، هورخه (خورخه) و جرجیا از یک نام شاهانه ایرانی، خشیارشا ریشه گرفته‌اند. شمای که اسمتان جورج یا جورجینا میباشد، از وابستگی به ایران و نام سلطنتی خشیار لذت ببرید.



طاهره قره العین

زرین تاج یا فاطمه، ملقب به قره‌العین، طاهره و زکیه از مادری عالم بنام آمنه و پدری مجتهد برجسته شیعه بنام ملا صالح برغانی قزوینی در شهر قزوین بسال ۱۱۹۵ شمسی مصادف با ۱۸۱۶ میلادی چشم به جهان گشود. مقدمات علوم را نزد پدر آموخت و سپس به تحصیل فقه و اصول، کلام و ادبیات عرب پرداخت. در سیزده سالگی به عقد ازدواج پسر عموی خود ملا محمد، فرزند ملا محمد تقی برغانی که به "شهید ثالث" معروف است، در آمد. حاصل این ازدواج دو پسر بنامهای اسماعیل و ابراهیم و یک دختر بنام سارا می باشد.

زرین تاج در اثر مطالعه آثار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی به عقیده شیخیه رو کرده و با سید کاظم رشتی مکاتبه و ارتباط برقرار نمود. سید کاظم رشتی در رساله‌های خود به او لقب قره‌العین (نور دو دیده) داد.

مطالعه در آثار و عقاید شیخیه زندگانی او را پاک دگرگون ساخت تا حدی که سه فرزند خود را به همسرش سپرده و راهی کربلا برای دیدار سید کاظم رشتی شد. در اینجا شایسته است از در جریان شیخیه و بایی که چنین تأثیر شگرفی در زرین تاج گذاشته و زندگی وی را زیر و رو نموده سخنی بمیان آید تا آبخور فکری و عقیدتی وی آشکار گردد.

در سده‌های سیاه مذهب، خواه در شرق یا غرب شکل مسلط و فرا گیر ایدیولوژی است، لذا جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، کمتر به شکل مستقل و خالص سیاسی، بلکه به شکل جنبش‌های مذهبی بروز میکرد. این قانون اجتماعی در جامعه سنتی ما نیز صادق است، جنبش بایبگری که خود از جریان "کشفیه" (آنطور که خود آنها میگویند) یا "شیخیه" (آن طور که مخالفان می نامند). متأثر میباشد. جریان شیخیه مربوط می شود به هوا داران شیخ احمد احسائی یک مجتهد عرب از ناحیه احساء که امروزه این ناحیه بخشی از عربستان سعودی می باشد.

شیخ احمد احسائی در اواخر قرن هجدهم در احساء متولد شد و بیش از شصت سال داشت که در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار دو بار برای زیارت به مشهد سفر کرد و هر دو بار به شهرهای مختلف ایران مانند یزد، اصفهان، قزوین و کرمانشاه رفت. شیخ وقتی به ایران آمد از شهرتی عظیم بر خوردار بود.

شاه قاجار وقتی او در یزد بود از وی دعوت کرد که به دیدار شاه برود، ولی شیخ این دعوت را رد نمود. او با حکام و سلاطین رابطه خوبی نداشت. شهرت شیخ باعث بر انگیزته شدن رشک و حسادت روحانیون و خشم دربار گردید، این خشم در قزوین بصورت طوفان تکفیر بر سر شیخ باریدن گرفت و روحانی متعصب و گستاخ حاج محمد تقی برغانی عمو و پدر شوهر زرین تاج، احمد احسائی را کافر نامید.

همانگونه که یاد آور شدیم در اثر مطالعه آثار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، قره‌العین عازم کربلا جهت دیدار شیخ کاظم رشتی شد ولی وقتی به آنجا رسید سید کاظم رشتی فوت نموده بود. در خانه سید رحل اقامت افکند و مشغول تدریس از پس پرده نموده و افکار و عقاید شیخ احمد احسائی را تبلیغ می نمود. در این هنگام زرین تاج بیست و نه ساله بود، در اثر تدریس و تبلیغ، عده ای به خانه سید ریختند و

قره‌العین بناچار به بغداد رفت. لازم بیاد آوریم زمانی که در کربلا بود با افکار و عقاید باب (علی محمد بازرگان شیرازی) آشنا گردید و شروع به مکاتبه با علی محمد ملقب به باب نمود و در اثر این ارتباط و مکاتبه از پیروان باب گردید. باب لقب طاهره را به وی داد، در بغداد نیز به تدریس و تبلیغ ادامه داد. تا آنکه او را توقیف کرده و به ایران اعزام نمودند.

قره‌العین به قزوین رفت و بعد از کشته شدن عمویش شیخ محمد تقی برغانی "شهید ثالث" به دست پیروان باب به یاران دیگر باب پیوست و به دشت بدشت در هفت کیلومتری شاهرود رفت و در انجمنی که در آنجا بر پا شده بود بی پرده در برابر حضار نمودار گشت و برای پیروان باب سخن گفت و غوغایی بر پا نمود. سپس از آنجا به تهران و بعد به قزوین سفر کرد.

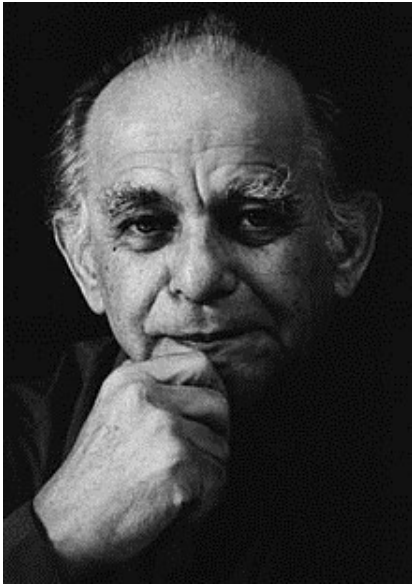
پس از کشته شدن باب (علی محمد متولد ۱۸۲۰ میلادی اعدام ۱۸۵۰) طاهره را از قزوین به تهران آورده و در باغ محمود خان، کلانتر تهران در یک بالاخانه که پله نداشت بجرم کشتن عمویش شیخ محمد تقی برغانی زندانی نمودند. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا کرمانی، طاهره را که فقط ۳۶ سال داشت کشته و جسدش را در چاهی انداختند.

جنبشی که قره‌العین به آن پیوست جنبش انقلابی بابیه بود که در

آن تمایلات طبقاتی بورژوازی در حال رشد و خواست‌های دموکراتیک پیشه‌وران و دهقانان منعکس بود، از لحاظ شعارها و شیوه‌های عمل خود یک فصل روشن در تاریخ قیام‌های دلاورانه خلق‌های ایران علیه شاهان و اشراف و زمین‌داران بزرگ است. و بابیان مانند طاهره از سیمای شگرف و تابناک جنبش‌های انقلابی ایران هستند.

در خاتمه قابل ذکر است که زرین تاج قزوینی نه تنها بانویی مبارز و پیشرو در احقاق حقوق آزادی خواه پیشه‌وران و دهقانان و خصوصاً زنان بود بلکه وی خانمی صاحب اندیشه، صاحب قلم، سخنور و شاعر نیز بوده است.





1926-2000

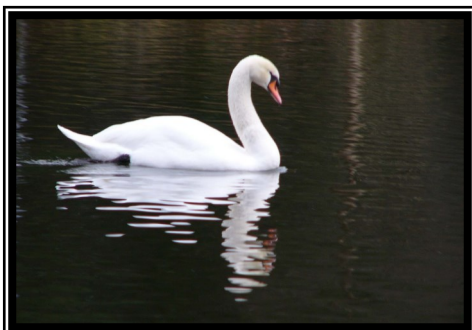
البرز سالخورده، مانند زال زر
موی سپید را
افشانده تا کمر
رنجیده از سپهر
بر تافته نگاه خود از روی ماه و مهر
بر زیر پای خویش
می افکند نگاه
بر چهره گداخته، سیلاب اشک را
شاید به بیگناهی خود می کند گواه
سیمرغ سال هاست که از بام قله هایش
پرواز کرده است
پرهای چاره گر را
همراه برده است
فرهما که بر سراو سایه می فکند
اورنگ خویش را به کلاغان سپرده است!
در زیر پای او
قومی ستم کشیده، پریشان و تیره روز
در چنگ ناکسان تبهکار کینه توز
جان می کند هنوز!

این قوم سر فراز غرور آفرین، دریغ
دیربست کز تهاجم دشمن، فریب دوست!
چون لشکری رها شده، از هم گسیخته!
جمعی بدار شده، جمعی گریخته!
وان همت و غرور فلک سای قرن ها
بر خاک ریخته!
وین جمع باز مانده گم کرده اصل خویش
خو کرده با حقارت تسلیم
نومید و ناتوان
در بند آب و نان!

البرز سالخورده، افسرده و صبور
جور سپهر را
بر جان دردمندش
هموار می کند
گاهی نظر در آینه قرن های دور
گاهی گذر به خلوت پندار می کند:
"آیا کدام تندر،
این جمع خفته را

بیدار می کند؟
آیا کدام رستم افراسیاب را
در حلقه کمند گرفتار می کند؟
آیا کدام کاوه، ضحاک را به دار نگونسار
می کند؟
آیا کدام بهرام، آیا کدام سام،
آیا کدام گمنام؟..."

البرز سالخورده
در پیچ و تاب گردش ایام،
رنجیده از سپهر
بر تافته نگاه خود از روی ماه و مهر
بر زیر پای خویش
می افکند نگاه،
تا کی طلایه دار رهایی رسد ز راه؟



بقیه از صفحه قبل:

نمونه ای از غزلیات زرین تاج، طاهره قره العین:

در ره عشقت ای صنم، شیفته بلا منم
چند مغایرت کنی، با غمت آشنا منم
پرده به روی بسته ای، زلف به هم شکسته ای
از همه خلق رسته ای، از همگان جدا منم
شیر تویی، شکر تویی، شاخه تویی، ثمر تویی
شمس تویی، قمر تویی، ذره منم، هبا تویی
نخل تویی، رطب تویی، لعبت نوش لب تویی
شاهد شوخ دلربا گفت به سوی من بیا
رسته ز کبر و از ریا، مظهر کبریا منم
"طاهره" خاک پای تو، مست می لقای تو
منتظر عطای تو، معترف خطای من

Artist: Mahmoud Farshchian



ستاره صبح - اثر محمود فرشچیان

گنجینه طرازان معانی

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند آن عاشقان شَر زه که با شب نزیستند

و از آنجمله اند:

ابو علی سینا، سیمای بزرگ مرد هزارساله دانش و نبوغ بالغه که چنین میگفت "مردمان از نیروی جاودانه ای که در نهادشان هست آگاهی ندارند و با از آن بهره کافی نمیبهرند." ابو علی پسر سینا که آثار مکتوب او، همچو کتاب "شفا" و "قانون" و غیر آن نشان از فخامت اندیشه و علو مقام علمی او دارد.

و از آن جمله اند:

ابو نصر فارابی، "معلم ثانی" که چون او را شارح (مفسر) بزرگ "ارسطو" و همطراز او میشناسند. بهمان جهات که به "ارسطو" عنوان "معلم اول" داده اند، فارابی را نیز "معلم دوم" نامیده اند، او در مسایل "علم النفس" یگانه دوران خود بود، موسیقی شناسی برجسته و پایه گذار مبادی آن بود. در موسیقی نظری کارشناس و نوازنده قابل نیز بود. کتاب "الموسیقی" او در دوره های بعد در زمره مآخذ معتبر موسیقی شرق و غرب بشمار میآمده است.

و از آنجمله اند:

محمد زکریای رازی، که او را "فیلسوف ری" میشناخته اند. عنوان ها و اوصاف مختلف برای او قایل بودند، از قبیل "جالینوس اسلام"، "طیبب مارستانی" (مارستان مخفف بیمارستان)، "علامه در علم اوایل" (علم اوایل به علوم یونانی اطلاق میشد). او در ابتدا زرگر و صراف بود و بعد به کیمیا گری پرداخت که با آن بتواند گوهر فلزات را دگرگون سازد ولی آخر سر به "طبابت" گرایید و در این رشته سر آمد اقران شد و منزلتی بس رفیع یافت.

و از آنجمله اند:

حکیم عمر خیام، ریاضی دان، ستاره شناس، پردازنده گاه شماری، شاعر دهری مزاج و متفکر پرسشگر، رباعیات پر آوازه او بیانگر شک و حیرت در جوهره آفرینش و تذکار اعتنام عمر است و چنین میگفت:

آورد باضطرابم اول به وجود جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتیم باکراه و ندانیم چه بود زین آمدن و بودن و رفتن مقصود

و باز میگفت:

سر دفتر عالم معانی عشق است

سر بیت قصیده جوانی عشق است

ای آنکه خبر نداری از عالم عشق

این نکته بدان که زندگانی عشق است

و همچنین میگفت:

ای دل ز غبار جسم اگر پاک شوی

تو روح مجردی بر افلاک شوی

عرش است نشیمن تو شرمتم بادا

کایی و مقیم خطّه خاک شوی

و از آنجمله اند:

حکیم نظامی و گنجینه پنجگانه اش که ضمن داستانهای دلنشین، مکارم و فضایل اخلاقی و انسانی را با استادی تام به زیور نظم میآراست. از سروده های اوست:

تمدن و فرهنگ گذشته هر ملت، شخصیت حال افراد آنرا میسازد. آب و هوا، شرایط اقلیمی و جغرافیایی، وقایع و جریاناتی که بر تاریخ آنان گذشته، شخصیت های مبرز آن ملت و آثاری که از خود باقی گذاشته اند، در اثر گذاری بر روحیات یکایک افراد بطور متفاوت دخالت دارند. شناخت روحیات مختلف مردم ایران از دید گاه آنکه وارث مدنیت چند هزار ساله اند، شایان تامل فراوان است.

از آنجمله اند:

آسمان شفاف و دشتهای بیکران آن، طلوع و افول شوکت و عظمت ایران باستان، حرکتهای مداوم وافت و خیز های مقطعی آن.

از آنجمله اند:

حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ حماسه سرای همه دورانها که پیامبر گونه و مثل یک مبشر اهورایی چنین میگفت:

بمردی که ملک سراسر زمین نیرزد که خونی چکد بر زمین

و یا: اگر پیل زوری و گر شیر جنگ به نزدیک من صلح بهتر ز جنگ

و یا: چو با راستی باشی و مردمی نبینی جز از خوبی و خرمی

و یا: بیاموز و بشنو ز هر دانشی که یابی ز هر دانشی رامشی

و یا: فزون از خرد نیست اندر جهان فروزنده کهتران و مهان

که همانند مروارید درخشان، دامن اخلاقیات نوع بشر را زینت میدهد، ولی جای دیگر، سر خورده و رنجیده خاطر از فروکشی شوکت و تلاشی عظمت ایران، با تالم و تحسّر چنین میگوید:

در این خاک زر خیز ایران زمین نبودند جز مردم پاک دین

همه دینشان مردی و داد آزاد و آباد بود و زان کشور آزاد و آباد بود
که انداخت آتش در این بوستان؟ کز آن سوخت جان و دل دوستان

چه کردیم کین گونه گشتیم خوار؟ خرد را فکندیم این سان ز کار

و از آنجمله اند:

جلال الدین محمد مولوی و ژرفای پر لطافت عرفان او، عرفانی که در هیچ زبانی به وسعت زبان فارسی پرورده نشده و در مرحله اصیل و لطیف آن، از آن انسانی تر اندیشه نمیتوان یافت، و مولانایی که بر حسب سنجش آرا که توسط "یونسکو" در انتهای هزاره دوم میلادی صورت گرفت، ششمین بزرگ مرد عالم در آن هزاره شناخته شد، با ملایک و از ملایک بالاتر چنین میگفت:

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست ا به فلک میرویم، عزم تماشا گر است؟

ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم باز همانجا رویم، جمله که آن شهر ماست

خود ز فلک بر تریم، وز ملک افزون تریم زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست

(مخاطب او انسان، انسان کامل و گاه وجود مطلق و ذات بیکران صورتبخش جهان میباشد)

راحت مردم طلب آزار چیست؟ جز خجلی حاصل این کار چیست؟

رسم ستم نیست جهان یافتن مُلک به انصاف توان یافتن

مملکت از عدل شود پایدار کار تو از عدل تو گیرد قرار

و از آنجمله اند:

شیخ اجل مصلح الدین سعدی ملقب به "افصح المتکلمین" (فصیح ترین گویندگان) که هر کس با زبان شیرین فارسی آشناست، کم و بیش با منشآت و آثار قلمی و فکری این گوینده شهیر آشنایی دارد، سعدی، اگر جز "گلستان" خود را باقی نمیگذاشت برای اثبات بزرگی او کافی بود تا چه رسد به ارزش والای دیگر آثار بدیع او.

شیخ بزرگوار، حکیم ناصح جهانیده ایست که رهنمودها و اندرزهای اخلاقی او حدود هشتصد سال است بر جوامع انسانی نور افشانی می کند، از گفتنی ها، هر آنچه به خیر و صلاح و رستگاری بشریت بوده گفته است، چند بیت از پند های حکیمانه او را با هم میخوانیم:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

با ضمیری روشن، اصحاب قدرت را ملامت کرده و میگوید:

ای زبر دست زیر دست آزار گرم تا کی بماند این بازار

به چه کار آیدت جهانداری مردنت به که مردم آزاری

در حدیث نفس خود میگوید:

که بر من نکردند سختی بسی چو من سخت نگر فتمی بر کسی

زندگانی و دنیا چه جلوه زیبایی می داشت، اگر مردمان، خیر اندیشی های او را در تعامل با دیگران ملحوظ میداشتند.

و از آن جمله اند:

خواجه شمس الدین محمد حافظ، معروف به "لسان الغیب" که جایگاه ملکوتی او بر صدر مَصْطَبَه استغنا (بی نیازی) و کرامت نفس انسانی است. مادر دهر چون او نژاد.

او بر فراز مسند عشق و معنی بی گمان همتا ندارد، اوست که جواهر سلیم و شرف و حیثیت انسانی را بر لوح آفرینش با اعجاز می نشانید و می فرمود:

گر چه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم

گر به آب چشمه خورشید دامن ترکتم

و یا در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

و یا اهل کام و ناز را در کوی رندان راه نیست

رهروی باید جهانسوزی نه خامی بیغمی

و یا از آنرو هست یاران را صفاها با می لعلش

که غیر از راستی نقشی در آن جوهر نمیگیرد

و یا آدمی در عالم خاکی نمیآید بدست

عالمی دیگر ببايد ساخت و ز نو آدمی

و یا فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

و یا بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر

که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

و یا

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد

قدر یک ساعته عمری که در و داد کند

و براستی که:

کس چو حافظ نگشود از رُخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

و از آن جمله اند:

کسان دیگری که با لایه های مُمتع فکری و هنری و علمی که داشته اند، ملاط و بیژگیهای خلق و ذهن ما شده اند، رضا عباسی و مینیاتورهایش، میرعماد و خوش خط نویسی چشم نوازش، رستم فرخ زاد، یعقوب لیث و بابک خرمدین و عرق و غیرت میهنی که میداشتند. برخاستگان اندیشه و فرزانی از خطه های خراسان و کاشان و تفرش و باختران و نواحی دیگر، ظریفه پردازان هنری اصفهان و شیراز و زنجان و سنندج، دلاوریهای بزرگمردان آذربایجان، همت مُقتیان (چاه کن، حفاری) یزد، صبر و ثبات مردم قانع کرمان، صفای نفس اقلیت های کرد و بلوچ و عرب و بختیاری و بالا خره زحمتکشان اینجا و آنجا پهنشدت محروسه پارس... همه و همه کاسه یکی شده، موجودی پدید آورده اند متمایز که آنرا "ایرانی" میشناسیم.

چشم شهلا، قد رعنا، رخ زیبا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

نکته ظریفی که در اینجا ضرورتاً باید خاطر نشان کرد اینستکه، مطالبی که واجد عیار ایرانشناسی است باید دقیقاً سنجید و با حوصله و دقت بر رسی کرد، زیرا فرهنگ شناسایی هر ملت بمنزله قطب نما برای کشتی و رادار برای هواپیماست که عدم اعتنا بآن حاصلی جز سرگردانی در مهلکه زیست ندارد.

بخود بقبولانیم، علیرغم دلسردیهایی که ناشی از افت و خیز های تاریخ درازگیزی نیست که آینده و آفاق کشور عزیزمان را روشن ببینیم. این سرزمین عمر درازی گذرانده و تجربه های زیادی جامعه ما مثل سدی است که لای زیاد گرفته و باید لاروبی شود و گر نه آب همان آبیست که موجود است. پتانسیل امکانات فراهم است، عوامل مثبت بسیاری در دست داریم، تک تک اجزا خوب و بلکه عالی است. منابع طبیعی و زیر زمینی، موقعیت اقلیمی مناسب، تاریخ و فرهنگ فرهمند و پر بار، نیروی جوان مستعد و مردم نجیب و...و...و... همه عناصر لازم وجود دارد منتهی باید ترکیب بکار افتد. برای این منظور لازم است که خصایل بنیادی ایرانی که زمانی چه پیش و چه پس از اسلام منشأ جوشان و ذّهار بود، از نو کار ساز شود، راه البته دراز است ولی بسته نیست.

بسته ام بر سر گیسوی تو امید دراز آن مبدا که کند دست طلب کوتاهم

ایرانی سرزمین آفرین



نوشته ای از شهرام مذهری

بلبل خوشنوا

گر چه گلچین نگذارد که گلی باز شود تو بخوان، مرغ چمن، بلکه دلی باز شود

آنچه که فاطمه واعظی (پریسا) را یکی از شاخص های موسیقی اصیل ایرانی در تاریخ معاصر می کند، چگونگی ارائه هنرش در داخل و خارج از کشور ایران است.

پریسا آن زمانی وارد صحنه حرفه ای موسیقی اصیل شد که رادیو صدای ایران و بعد تلویزیون ملی ایران ساعات بسیاری را صرف پخش کردن ساز و صدای هنرمندان "عصر طلایی" موسیقی ایرانی می کرد. در این "عصر" اثرات بسیار خاطره انگیز و بیاد ماندنی از نوازندگان، آهنگسازان و خوانندگان مطلع، ماهر و مطرحی به جای مانده است. اما از آنجا که موسیقی باید علمی و با تدوین نوین ادامه پیدا می کرد، مراکزی دایر شد برای حفظ، اشاعه، پژوهش، تدریس و تعلیم هنر آموزان. در این اوان، افرادی همچون پریسا و هنگامه اخوان فرا گیری موسیقی دستگاهی و ردیف را نزد استادان کاردان شروع کرده و ادامه دادند. این دو هنرمند که از شکوفایی خاصی برخوردار بودند، در اصل ادامه دهنده راه دشواری هستند که قمرالملوک وزیری نزدیک به ۹۰ سال پیش آغاز نمود و بنیان نهاد.

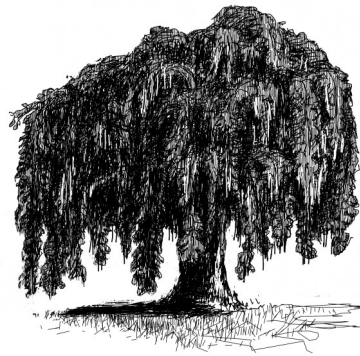
پریسا قریب به ۴۵ سال است که با برجسته ترین نوازندگان و آهنگسازان زمان کار موسیقی، کنسرت و اثرات خاطره انگیز داشته است. پریسا به درستی می فهمد که موسیقی ایرانی بازاری و نمایشی نیست. او می داند و معتقد است که مردم عادی این هنر متعالی را مشکل متوجه می شوند. به همین دلیل همگانی نبودن این موسیقی پریسا را نمی آزارد. موسیقی ایرانی که آمیخته با ادبیات کهن غنی و عرفانی است در نهاد خود یک هدف متعالی ذهنی، روحی و احساسی را دنبال می کند. فلسفه معنوی ایران با موسیقی اش بافته شده است. لذا کمتر کسانی هستند که معنی هر دو را دریافته و لذت ببرند. خود این اصل فقط یک اقلیت ویژه ای را به خود جلب و ارضاء میکند. پریسا دقیقاً به همین دلایل است که، بدور از دنیای مادی و در انزوای فیزیکی، راه خود را دنبال می کند. او به خاطر صدای خوشش، قابلیت هنری و تکنیکی اش با اینکه همواره مورد توجه قرار می گرفت و می گیرد، اما هرگز وسوسه شهرت بیش از حد و ثروت کلان را به خود راه نداد. پریسا هنرش را ارزش نهاد و در مقابل منافع ظاهری، مادی، زود گذر و بازاری ایستاد و بهای جان و دل داد. زمانی که اکثر خوانندگان خوش صدا در کاباره ها و مجالس عیش و نوش به گرم کردن مجلس مشغول و گرفتار بودند، پریسا و دیگر هنرمندان هم طراز و دلسوز ایرانی در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی و وزارت فرهنگ و هنر آن زمان در صحنه آموزش، پرورش و حفاظت از این هنر والا بودند.

صلاح کار کجا و من خراب کجا ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

پریسا جزو قلیل خوانندگانی است که با تحریر دقیق و خوانا و با کنترل خوب آواز می خواند و ادای شعر میکند. او ردیف و گوشه های موسیقی ایرانی را با مهارت تمام شعر گذاری میکند و چکامه هایش را به صراحت میخواند. گوش و هوش قوی موسیقایی پریسا از کودکی او را در مسیر اصولی ردیف خوانی یاری کرده است. البته نا گفته نماند که در برخی موارد، درست و کتابی خواندن پریسا احساس موسیقایی را از صدای او می گیرد.

تعهد پریسا در حفظ چار چوب اصولی موسیقی ایرانی قابل ستایش است. او به مدت ۱۶ سال از فعالیت هنری و اجرای عمومی در زمان حکومت جمهوری اسلامی ایران منع شد. اما چشم از هدف والایش بر نداشت و به آرامی و در سکوت و دشواری به تربیت هنر آموز پرداخت. او تصمیم به ترک دیار نکرد زیرا معتقد بود که این هنر ایرانی ریشه در آن خاک، آب، سرزمین و مردم دارد. ایستادگی و پایداری او در میهن ستم دیده مان باعث شد که بسیاری از بانوان سرزمینمان از تربیت صحیح موسیقایی ایشان نیز بهره مند شوند.

باعث خشنودی ایرانیان حامی موسیقی اصیل است که پریسا با گروه دستان همکاریهای طولانی و نزدیک داشته است. این همکاری نه تنها به اجرای کنسرت های چشمگیر بین المللی منجر شده، در ضمن آلبوم های کیفی و ارزشمندی را هم تولید کرده است. هنرمندان طراز بالایی همچون حمید متبسم، سعید فرج پوری و حسین بهروزی نیا به راستی از سرمایه های بزرگ موسیقی ما می باشند. این هنرمندان آثار هنری نوین، دل پذیر، پیچیده و زیبای خود را با نوای سحر انگیز پریسا زینت آرای می کنند. برنامه گروه دستان و بانو پریسا در دانشگاه دوک در ماه نوامبر ۲۰۱۳ اوقاتی خاطره انگیز و به یاد ماندنی برای ایرانیان ساکن این ایالت به ارمغان آورد.



زندگی توتی ست پر آب و قشنگ

زندگی توتی ست پر آب و قشنگ

پیرِ دِن گفتا: شنو این داستان
مرد جنگل بود در راهی روان
تا گیاه و گل بُرد در خانه اش
نا گهان، آمد پلنگ تیز پا
پس، دوید آن مرد سوی پرتگاه
واژگون شد همچو سنگ افتد به چاه
دست زد برشاخه ای در نیمه راه

جان رهانید از پلنگ و کرد: آه

پای بر سنگی نهاد و دید زد
دید آن جا ایستاده چون گراز
تکیه گا هس، شاخه ای بی برگ وبر
راه بالا، راه پایین، پر خطر

در سکوت محض، گوشش می شنید

تیز د ندان چیزکی را می جوید

دید یک موشی سیاه و یک سفید
زود باشد کنده آید تکیه گاه
چشم امیدش شکاف سنگ دید
چنگ زد، بر بود آن توت جوان
کم بیندیش از کمین آن پلنگ
تاکه فرصت هست برچین توت را
محمد علی بطحایی، دی ماه ۱۳۹۲، امریکا

دِن طریقه ایست از بودایی چینی و ژاپنی که وصول به معرفت را از
zen راه "مراقبه" می داند.



دیداری با مادر

در رویایی سنگین

به عمق تاریخ،

در شبی سرد و مهتابی نقره فام

به دیدار مادر رفتم.

بوته خار کوچکی

که فصل ها پیش دیده بودم

هنوز بر مزارش مانده

و با وزش هر نسیم بودنش را نشان می داد.

شاید هم، بارها خشکیده و افتاده بود،

ولی دوباره از نوروییده.

دیداری بود طولانی،

ساکت و آرام.

تنها من بودم و مادرم.

در اندیشه شدم و فروتنانه

از ابدیت پرسیدم.

و

در سکوتی بی کران

منتظر جواب.

پاسخی نیامد!

آذر ماه ۱۳۹۲، امریکا



شعری از هادی خرسندی

این هفته باز خبر آمد که در رستوران های کرج و چند شهر دیگر گوشت خر به خورد مردم داده میشده.

گوشت خر به مشتری میداد
در کرج کافه چی ورزیده

قاضی شرع گفت ای ملعون
یک چنین کاسبی کسی دیده؟

گر تو تفهیم اتهام شدی
پاسخی در دفاع خود میدی

متهم گفت در برابر شرع
عملی کرده ام پسندیده

از خر نر کباب برگ زدم
خرماده ، کباب کوبیده

اختلاف بهایشان بسیار
از فقیهان گرفتم این ایده

گفت قاضی که راست میگوئی
نور حق بر دل تو تابیده

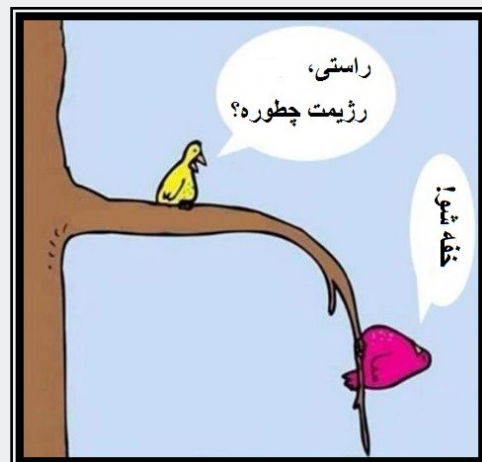
نسبت نرخ مرد را با زن
خوب آورده ای و سنجیده

فقه ما را تو گشته ای خرفهم
آفرین کافه چی فهمیده

پس شدی تبرئه برو خوش باش
هر خری را بکن کبابیده

خر بده خورد عارف و عامی
ولی البته ذبح اسلامی

تهیه کننده: مریم طبیب زاده



توی آسانسور ایستاده بودم به دختری هم سوار شد
اول ساکت بود بعد گفت: چطوری؟
گفتم: الحمدالله ...

به نگاهی به من کرد و تلفن دستی شو جابجا کرد!
معلوم شد داره با تلفن حرف می زنه!
هیچی دیگه منم تسبیح رو از تو جیبم در آوردم ادامه دادم:
الحمدالله الحمدالله الحمدالله الحمدالله الحمدالله

یک تهرانی تصمیم گرفت سر به سر یک اصفهانی بگذاره. ازو پرسید
فرق بین خر و الاغ چیه؟ اصفهانی هم فوراً جواب داد:
هیچ فرقی ندارند. مثل اینکه بگی جنابعالی یا حضرتعالی!

ملا جوالدوز را میزد به رانش و از درد داد میکشید. مردم گفتند چرا جوالدوز را
به خودت می زنی؟ ملا گفت برای اینکه وقتی نمیزنم خیلی خوشم میاد چون
فرقشو می فهمم!

در زمان مامون خلیفه عباسی، شخصی ادعای پیغمبری نمود، او را گرفته و نزد
مامون بردند. مامون از او پرسید چه می گویی؟ جواب داد از جانب خدا پیغمبرم،
مامون قفل بسته ای را به او داد و گفت اگر راست میگویی این قفل را بدون کلید
باز کن، آن شخص جواب داد که من گفتم پیغمبرم، نگفتم که قفل سازم!!

(مولانا گفته است: قبض و بسط آمد گشو تو نا امید)

قفل گر هم قفل سازد هم کلید)

روزی ناصرالدین شاه گفته بود " ما طبیب نداریم، معلم نداریم، عقب افتاده هستیم"
شیخ شیپور، دلقک دربار پاسخ داده بود: خیر قربان، خیلی هم داریم، همه چیز
داریم، چرا اینطور میفرمایید؟ و برای اینکه حرف خود را به کرسی بنشاند، روز
بعد یک لنگ به گردنش می بندد، صورتش را هم دستکاری کرده به دربار
می رود، شاه از او می پرسد چه شده؟ چرا گردنت را بسته ای؟ شیخ شیپور جواب
میدهد گردنم رگ به رگ شده است. شاه طبابت میکند و میگوید: گل گاو زبان و
شیر خشک دم کن و بخور خوب میشوی. شیخ شیپور میگوید: قربان از صبح که
با این حال از خانه بیرون آمدم تا حالا، اعلیحضرت دهمین دکتری بوده اند که
برای معالجه من دستور دوا داده اند، دلاک، میر آب، گدا، همه نسخه داده اند.
چطور می فرمایید که دکتر نداریم؟

شخصی رفت نزد مامون و ادعای خدایی کرد، مامون با غضب به او گفت: آگاه
باش که چندی پیش شخصی مدعی شد که پیغمبر خداست، فرمان دادیم او را به
سزای گفتارش رسانیدند. آن شخص به مامون گفت: ای خلیفه کار درستی کردید
چون من او را نفرستاده بودم!

1896-1960

Moonlight

The moon beams
the glowworm glows
sleep is seldom ruined, but
worry over this heedless lot
ruins sleep in my tearful
eyes.

Dawn stands worried at my
side
morning urges me to
announce
its arrival to the lot.
alas! a thorn inside,
stops me in my tracks.

A delicate rose stem
which I planted with my
hands
and watered with my life
its thorns break inside me.

I fumble about to open a
door
uselessly expecting
someone to meet
a jumble of walls and doors
crumbles over my head.

The moon beams
the glow-worm glows
blisters marking a distant
road

Standing before the village
a single man
knapsack on his back, hand
on the knocker, murmurs
"Worry over this lot
ruins sleep in my tearful
eyes."

Translated by: Iraj Bashiri

علی اسفندیاری یا نیما یوشیج، شاعر محبوب ایرانی و پدر شعر نو، در سال 1896 در دهکده یوش در مازندران به دنیا آمد. او دوره کودکی را در کنار چوپانها و عشایر نشینان گذراند. در کودکی نیما به مکتب در دهکده یوش میرفت ولی عادت داشت از کلاس در برود و غالباً به این دلیل به دست آخوند محله که معلمش بود تنبیه میشد. در سن دوازده سالگی نیما به تهران آمد و وارد مدرسه کاتولیک سن لویی شد. برعکس معلم قبلی معلم جدیدش نظام وفا، که خود شاعر مهمی بود، سعی در پرورش استعداد دانش آموز با هوش خود نمود. زندگی نیما و مدرسه او در تهران تضاد زیادی با زندگی در دهکده، قدم زدن با چوپانها و گواهی از زندگی عشایری داشت. این تضاد دگرگونی عمیقی در زندگی مخیلی نیما ایجاد کرد و با اینکه او علاقه اش را به زندگی سنتی حفظ نمود، نیما پایه شعرسرای سنتی را واژگون کرد و سبک جدیدی را در شعر فارسی، که منبع یکی از قوی ترین گنجینه های ادبی دنیا می باشد، ایجاد نمود. در نتیجه به تدریج او قوانین شعری سنتی مانند قافیه و وزن را، که احساس میکرد قوه پندار را به زنجیر کشیده اند، دگرگون کرد و روش جدیدی که چکیده های فکری را به نحو روان تری در دنیای شعر بیان میکند به وجود آورد. اشعار "ای شب" و "افسانه" در این دوره تحول فکری او سراییده شدند.

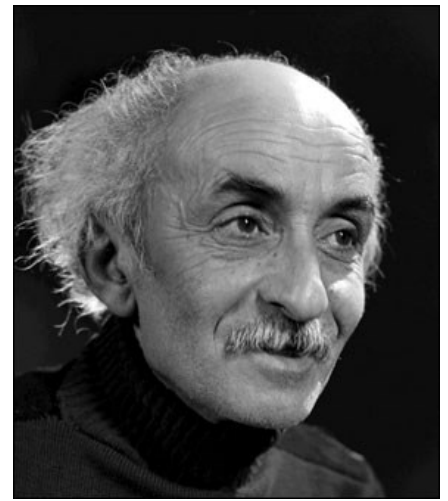
با ایجاد تغییر در وزن و قافیه، نیما اجازه داد که طول خط شعر ژرفای اندیشه را بیان کند و از زنجیر قوانین شعری آزاد شود. او همچنین تاکید کرد که طرح مسایل روز مانند رنج مردم و استبداد مهم ترازمسایلی مانند چهره ماه معشوق و یا دوری عاشق از معشوق می باشد. نیما به این نتیجه رسید که هر چند عده ای از خواندن لوندی های معشوق لذت می بردند، اکثریت مردم قهرمانانی را ترجیح می دادند که نشان دهنده زندگی خودشان بودند. او همچنین تصویری متمایز از تصویرات منجمد "ماه"، "باغچه گل" و "میکده" را وارد شعر فارسی نمود. این قافیه شکنی، شعر را از میان نخبگان و طبقات مرفه خارج کرد و آن را روشی برای ابراز احساس عوام و طبقه متوسط نمود و بیان اشعار به زبان عام رنگ محلی به اشعار او داد. ولی یکی از چشمگیر ترین تغییراتی که نیما در شعر ایجاد کرد ورود "سمبولیسم" به شعر نو بود. استحکام اشعار نیما بر اساس ورود سمبل های مختلفی بود که او در شعرهایش به کار برد. شعر نیما یک گفت و شنود ما بین دو یا سه سمبل است که اثری پر معنا با پیوستگی به شعر او می گذارد.

نیما به جمع سردبیران مجله "موسیقی" پیوست و با همکاری صادق هدایت، بسیاری از اشعارش را در این نشریه به چاپ رساند. بعد از پای گرفتن حزب توده در ایران و ایجاد تعداد زیادی نشریات چپی، اشعار نیما در این مجلات به چاپ رسید و صدای او را به مردم رساند.

احمد ضیاء هشترودی و ابو قاسم جنتی عطایی از اولین پژوهش گرانی می باشند که در باره زندگی و اشعار نیما تحقیقات فراوان کرده و در باره او نوشته اند.

ترجمه: شهلا باقری

منشاء: ویکی پدیا



می تراود مهتاب

مهتاب

می درخشد شبتاب

نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند

نگران با من استاده سحر

صبح میخاهد از من

کز مبارک دم او آورم

این قوم به جان باخته را بلکه خبر

در جگر خلری لیکن

از ره این سفر می شکند.

نازک آر ای تن ساق گلی

که به جانش کشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا به برم می شکند.

دستها می سایم

تا دری بگشایم

بر عبث می پایم

که به در کس آید

در و دیوار به هم ریخته شان

بر سرم می شکند.

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب،

مانده پای آبله از راه دراز

بردم دهکده مردی تنها

کول بارش بر دوش

دست او بر در، می گوید با خود:

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند.

در دوره سلطنت قاجاریه، شاهزاده خانمی زیبا و ثروتمند باغ بزرگی در شمیران داشت. این باغ پر از درختان میوه بود و باغچه هایی پر از گل‌های معطر رنگارنگ داشت. آلاچیقها با گل‌های رُز رنگی بالا رونده، نسترن و یاس خوشبو تزیین شده بودند. دور استخر بزرگ آبی رنگ را با فواره های سنگی و انواع پرندگان زیبا ی مرمری تزیین کرده بودند. همه بازدید کنندگان به آن همه ذوق و سلیقه و هنرنمایی آفرین میگفتند.

باغبان جوان و خوش رویی که نامش بابا کرم بود، مثل جانث از این باغ و بوستان نگهداری میکرد و انسان بسیار خوبی هم بود. شاهزاده خانم عاشق گل و گیاه بود. او هر روز صبح به محوطه باغ می آمد و ساعتها گل‌های زیبایش را تماشا کرده و به بابا کرم مهربانی و محبت می کرد. این برنامه هر روز ادامه داشت. هر دو بسیار صمیمی بودند و به یکدیگر احترام می گذاشتند.

یک روز در شهر صحبت از رفتن شاه، که آخرین شاه قاجار بود، شد. احمد شاه به اروپا رفت و بزودی رضاشاه به تخت پادشاهی نشست. در آن زمان تعدادی از شاهزاده های قاجار از ایران عازم کشورهای اروپایی شدند. شاهزاده خانم جوان هم به دستور پدر عازم پاریس شد. در روز سفر او، بابا کرم که از این موضوع خبر نداشت، دسته گل بسیار زیبایی که مورد علاقه شاهزاده خانم بود حاضر کرد و منتظر آمدنش بباغ شد. نزدیک ظهر شاهزاده خانم با لباس سفر بباغ آمد. بابا کرم به او گفت خانم امروز دیر تر به دیدن گل‌هایتان آمده اید. شاهزاده خانم گفت بله مشغول آماده کردن چمدانم بودم. من امروز برای ادامه تحصیل به پاریس میروم. رنگ از صورت بابا کرم پرید، لرزه به اندامش افتاد، پاهایش سست شد و به زمین افتاد. شاهزاده خانم گفت منم متاسفم که سفر می روم. تا عمر دارم محبت های تو را به یاد خواهم داشت. چشمهای او پر از اشک شد. بابا کرم به او گفت منم شما را از جان و دل دوست دارم. شاهزاده خانم گفت قول بده گل‌های منو نگهداری کنی. باغ را من دست تو میسپارم. بابا کرم که تحمل خداحافظی را نداشت، روی زمین زانو زد و دست شاهزاده خانم را بوسید. او هم دستی به سر بابا کرم کشید. هر دو بهم نگاه کردند. شاهزاده باغ را ترک کرد و بابا کرم تازه به واقعیت عشق خود به شاهزاده خانم پی برد. او مجنون وار روز ها را با خودش شعر می گفت و گریه میکرد. شاعری از دوستان شاهزاده یک روز به قصد دیدن باغ آمد و او را دید که در کنار بید مجنون نشسته، به تنه بید تکیه داده و با خودش صحبت میکند. شاعر احوالش را پرسید. بابا کرم راز درونش را به او گفت. شاعر شعر بابا کرم را سرود و یک آهنگ ساز، آهنگ بابا کرم را رویش ساخت. از آن وقت شعر و آهنگ و رقص بابا کرم در تهران مد شد. جوانان در تهران می رقصیدند، می خواندند. بابا کرم هیچوقت ازدواج نکرد و تا آخرین روزهای زندگیش از باغ نگهداری کرد. سالها بعد باغ را قطعه قطعه کردند. ساختمانهای بلندی در این زمینها ساخته شد و بقول تهرانیها درختان آهنی جای گل و درختان زیبا را در این باغ گرفتند و دیگر اثری از باغ بجای نماند.

شعر بابا کرم:

هر چقدر ناز کنی ناز کنی
باز تو دلداری منی
هر چقدر عشوه کنی
عشوه کنی

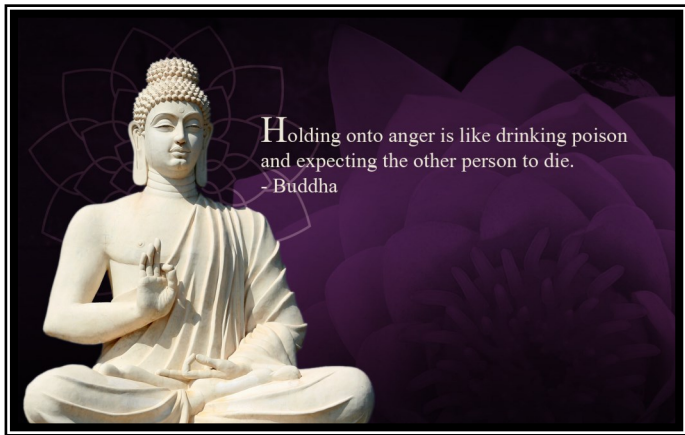
باز تو غمخوار منی
با بابا کرم، دوست دارم، دوست دارم
با بابا کرم، دوست دارم، دوست دارم

ای دریغا، دریغا که ندانسته گرفتار شدم
ای دریغا دریغا که ندانسته گرفتار شدم
از بر این جونخوشی نزد تو من خوار شدم
با بابا کرم، بابا کرم
دوست دارم، دوست دارم
با بابا کرم بابا کرم...



* ویکی پدیا همین داستان را در مورد بابا کرم تکرار کرده ولی معتقد است که این آهنگ از یک داستان صوفی سرچشمه گرفته است.

Baba Karam is a male Persian dance which is nowadays also performed by women, the dance derived from a Sufi story whereby a servant at the court of the king falls in love with one of the harem girls and sings this song out of grief of not being able to be with her.



quotes

“Taking the first footstep with a **good thought** the second with a **good word** and the third with a **good deed** I entered Paradise”

“He who sows the ground with care and diligence acquires a greater stock of religious merit than he could gain by the repetition of ten thousand prayers”

Zoroaster



All the knowledge I possess everyone else can acquire, but my heart is all my own.
As soon as you trust yourself, you will know how to live.
Beauty is a manifestation of secret natural laws, which otherwise would have been hidden from us forever.
Thinking is easy, acting is difficult, and to put one's thoughts into action is the most difficult thing in the world.
In the realm of ideas everything depends on enthusiasm... in the real world all rests on perseverance.

Johann Wolfgang von Goethe



I would rather be exposed to the inconveniences attending too much liberty than to those attending too small a degree of it.
When the people fear their government, there is tyranny; when the government fears the people, there is liberty.
In matters of style, swim with the current; In matters of principle, stand like a rock.
The price of freedom is eternal vigilance.
I'm a great believer in luck, and I find the harder I work the more I have of it.
Do not bite at the bait of pleasure till you know there is no hook beneath it.
I believe that banking institutions are more dangerous to our liberties than standing armies.

Thomas Jefferson



Be kind, for everyone you meet is fighting a hard battle.
I shall assume that your silence gives consent
You can learn more about a person in an hour of play than in a year of conversation.
Democracy, which is a charming form of government, full of variety and disorder, and dispensing a sort of equality to equals and unequaled alike.

Plato



“Truth does not become more true by virtue of the fact that the entire world agrees with it, nor less so even if the whole world disagrees with it.”

Maimonides, *The Guide for the Perplexed*

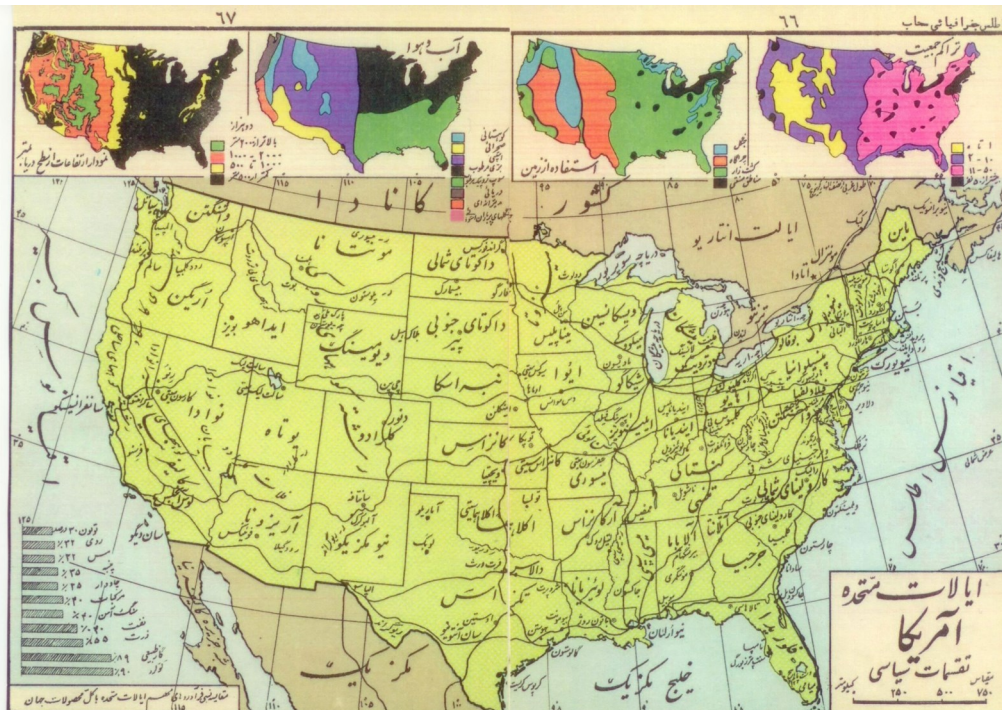


از راست به چپ: مجید روح افزا، مهدی امامیان، کاظم یحیی پور، پرویز صیاد، ماریا تونن، هادی خرسندی، نازی کایت

ALI KHORRAM LISENCED GENERAL CONTRACTOR (BUILDER) / REALTOR

REAL ESTATE CONSULTANT
AND INSTRUCTOR

ALANK9@AOL.COM
919-625-8989



برنامه های آینده کانون

چهار شنبه سوری: ۱۸ مارچ

عید نوروز: ۲۲ مارچ

سیزده بدر: ۳۰ مارچ

پرژن فستیوال: ۲۶ آوریل

انتخابات کانون: ۱ جون

جشن فارغ التحصیلی مدرسه: ۸ جون

ICSNC Future Events

Chahar Shanbeh Souri: March 18

Eid Nowruz: March 22

Sizdah Bedar: March 30

Persian Festival: April 26

Kanoon Board Election: June 1

Persian school graduation party: June 8



Following Dr. Meymandi's lecture for ICSNC members at NCSU

Left to right: Mrs. Jabbarzadegan, Mr. Yahyapour (ICSNC president), Maria Thoenen, Dr. Meymandi, Shahla Bagehri, Mrs. Ebrahimi, Mrs. Meymandi, Mrs. Azar Ghoddoussi

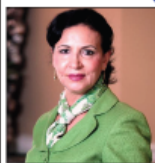
شهلا رضوانی
مشاوری دلسوز با ۲۰ سال سابقه در تمام امور مربوط
به خرید و فروش خانه های مسکونی و ساختمان های
تجاری در سراسر کارولینای شمالی آماده همکاری با
شما میباشد.

Shahla Rezvani

"In the Coldwell Banker network of over 84,000 Sales Associates, it is evident that Shahla Rezvani rises to the top. Shahla is consistently, year after year, recognized as one of the top agents not only in the Triangle but in the nation as well."
Randy Cox, Broker In Charge

Office: (919) 960-6302
Fax: (919) 313-9849
Email: RezvaniS@hpw.com
Website: www.ShahlaRezvani.com

Continued Achievements!
At the Awards of Excellence in March 2013, Shahla received the following honors:
• #6 Sales Associate in the Southern Region
• Coldwell Banker International President's Premier
• #2 Coldwell Banker Associate in North Carolina
• CB-HPW Volume Leader of the Year
• CB-HPW Listing Associate of the Year
• CB-HPW Listings Sold Associate of the Year
• CB-HPW Associate of the Year Among 11 Offices and 700 Brokers
• #8 Triangle Business Journal All Triangle Real Estate Companies



Why not work with the best !



HOWARD PERRY AND WALSTON
HPW.com

Each Office is Independently Owned And Operated



عکس بالا: الهام امیر نصر

عکس پایین: گروه هنرمندان ایرانی در مهمانی شعردار رالی

ICSNC News



Thanks to Raleigh's Human Relations Commission and Mayor Nancy McFarlane for inviting Iranian Cultural Society of NC to present the Iranian Community in this events. Thanks to all the volunteers who made this event a success. Azar Ghoddoussi, Behrooz Mohebbi, Chekad Sarami - Music Group Dara Ehtesham - Music Group Elham Amirasr - Music Group, Dancer Fernando Tilman- Music Group Joey Ehtesham - Music Group Karen Yahyapour, Kazem Yahyapour, Majid Roohafza - Calligrapher Artist, Maria Thoenen, Mehrangiz Ebrahimi, Moujan Khorram, Nazi Kite - Organizer, Shabnam Nassir - Painter Artist, Shahla Bagheri



FARIBA KAMRANI, Realtor GRI

فریبا کامرانی

مشاور فعال در امور خرید و فروش
املاک مسکونی و تجاری
تخصص، تجربه، صداقت من
ضامن اطمینان شماست

919-619-3609
fkamrani@fmrealty.com
www.liveintriangle.com



Serving Gourmet Iranian Cuisine

FLAME KABOB

Please come and discover delicious authentic Persian Kabobs(Lambs, Beef, Chicken, Koobideh.....)

Stews and Basmati Rices with freshly Baked tondoi Bread.

We also offers a variety of catering options for all occasions.

Our restaurant uses only certified Halal meat.

7961 Skyland Ridge, Suite 110
Raleigh, NC 27617
(919) 596-2525

For catering info, contact Mehdi (919) 649-6666




Banoo Bakery

Bake To Order

سفارش انواع کیک
و شیرینی پذیرفته میشود

Please visit us on Facebook
www.facebook.com/page.banoobakery

شیرینی خانگی بانو
919 771 7760





Celebrating 10th anniversary of Healthy and delicious Iranian foods.

Kabobi
ORIGINAL KABOBS & MORE

Located at Crabtree Valley Mall, Food Court

4325 Glenwood Ave
Raleigh, NC 27612
(919) 783-0506

For catering info, contact Mehdi (919) 649-6666






Shahrzad AFSHINPOUR

شهرزاد افشین پور مشاور خرید و فروش املاک مسکونی

Realtor, Broker, GRI, SFR, ASP, SERS

safshin@kw.com, 919-616-6166

WWW.IStageAndSell.com

The Realtor You Can Trust!



نوروز پیروز

Caspian Int'l Food Mart

Imported Food from Around the World

ارائه کننده نیازمندی های نوروزی شما در یک مکان

Tel: (919) 954-0029

2909 Brentwood Rd. Raleigh, NC 27604

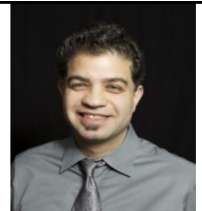
Closed Mondays

Travel Medical Insurance

STRYKER FINANCIAL
919-806-4669
2530 MERIDIAN PARKWAY SUITE 300
RTP, NC 27713
INFO@STRYKERFINANCIAL.COM
WEB: WWW.STRYKERFINANCIAL.COM

You have enough to worry about when you're traveling. Don't let your medical coverage be an uncertainty.

Provided By
IMG
INTERNATIONAL MEDICAL GROUP



Family Dentistry

Dr. Hamid Rouhani, DDS

Brier Creek

Garner

7980 Arco Corporate Dr., Ste 102

801 Highway 70 West

Raleigh, NC 27617

Garner, NC 27529

919-908-1168

919-661-4077

www.brightsmilesnc.com



Balatech Inc.

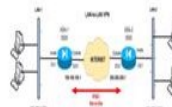
شرکت خدمات کامپیوتری بالانک به مدیریت عظیم صبوری
با ۲۹ سال سابقه کار در رشته های کامپیوتر و الکترونیک



Balatech Inc is an IT solutions and computer services company located in Cary, NC. We have been serving residential, small and mid size businesses in the area since 2003.

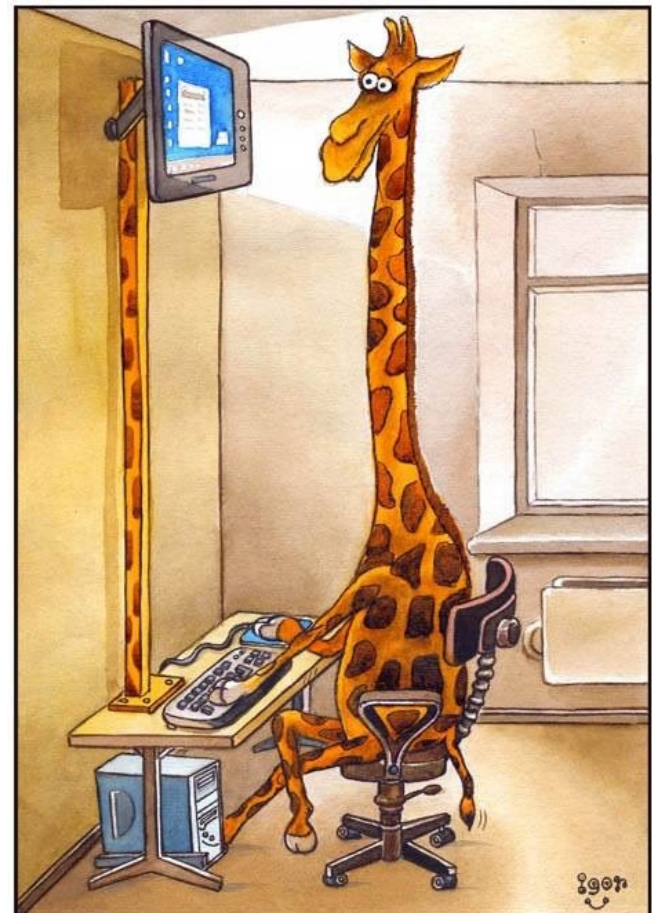
Our services include:

- Custom build desktop and server computers
- Expert computer repair and virus removal
- Secure VPN setup for accessing remote office computers
- Site to site VPN setup connecting multiple branch locations
- Automatic Data backup
- Wireless & wired networking setup
- Security Cameras for businesses
- Free estimates and consultations



(919) 244-8375 527 Keisler Drive Cary, NC 27518

sabouri@balatech.com



Office Ergonomics!

Minoo Rakhsha, CPA

Certified Public Accountant
Certified QuickBooks ProAdvisor

Individual and Business Income Tax Preparation
Individual and Business Accounting
Tax Planning and Business Consulting
Estate Planning and Gift Taxes
Bookkeeping and Payroll Services
QuickBooks Setup and Training

Tel: 336-577-2857
minoorakhsha@yahoo.com



زندگی گرمی دل‌های به هم پیوسته است!